

تغییرات گفتمان ژئوپلیتیکی در ترکیه و تاثیر آن بر قلمروسازی در پیرامون

حسین سیف‌الدینی – دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر زهرا احمدی‌پور* – استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر ابراهیم رومینا – دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا – استاد تمام گروه جغرافیای سیاسی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

چکیده

در سال‌های اخیر شاهد تغییر عمده در سیاست خارجی ترکیه هستیم به طوری که عناصر ژئوپلیتیک کمالیستی که شامل غرب‌گرایی و حفظ وضع موجود (عدم مداخله و حفظ موازنه‌های بین‌المللی) بود دستخوش تغییرات بنیادین شده است. تغییرات ژئوپلیتیکی اغلب تابعی از تحولات ژئواستراتژیک هستند و تجربه ترکیه نشان داده است که رابطه مستقیمی بین دو وجود دارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی (به عنوان تحول ژئواستراتژیک) عناصر تعیین‌کننده در ژئوپلیتیک ترکیه نیز تغییر کرده‌اند. بر این اساس ترکیه سیاست نگاه به شرق را برگزیده است و در فضاهای پیرامونی خود دست به مداخلات مهم نظامی می‌زند. بررسی کنش‌های ترکیه نشان می‌دهد که این کشور در فضاهای تجزیه شده پیرامون خود مانند آرتساخ (قفقاز)، شمال عراق، شمال سوریه و مدیترانه شرقی در پی نفوذ سخت است. در فضاهای هم‌زمان نیز به دنبال توسعه نفوذ نرم می‌باشد. این مقاله گفتمان‌های ژئوپلیتیک اصلی در ترکیه به سه دسته کمالیست، اسلام‌گرا و پان‌ترکیست تقسیم‌بندی کرده و مدعی شده است که از تلفیق دو روایت اسلام‌گرا و پان‌ترک، گفتمان نوع‌گمانی‌گری به وجود آمده است. دلیل اصلی این سنتز نیز اعتقاد هر دو روایت به امپراطوری‌گرایی است در حالی که در گفتمان کمالیستی، مرزهای ملی اولویت داشتند و قلمروسازی درون مرزهای رسمی و چارچوب دولت-ملت صورت می‌گرفت. ایده کلی پژوهش حاضر بر این اصل مبتنی است که اردوغان قصد دارد در پی طولانی‌شدن عصر «گذار ژئوپلیتیکی» منزلت بالاتری را کسب کند تا در آستانه تثبیت نظم جهانی در سلسله مراتب بالاتری قرار بگیرد.

واژه‌های کلیدی: ترکیه، ژئوپلیتیک، قلمروسازی، کمالیسم، نوع‌گمانی‌گرایی، کمربند سبز، برژینسکی، سنتز ترک-اسلام.

۱. مقدمه و بیان مسئله

اصول اساسی سیاست خارجی ترکیه در دوران زمامداری دو دهه‌ی حزب عدالت و توسعه دستخوش تغییر و تحولات اساسی شده و ترکیه از یک قدرت منطقه‌ای طرفدار «وضع موجود» به یک دولت «تجدیدنظر طلب» در نظام بین‌المللی تبدیل شده است. در گذشته اصول سیاست خارجی «سنتی» ترکیه بر پایه غرب‌گرایی و پذیرش «وضع موجود» بنیانگذاری شده بود؛ زیرا خسارت‌های سهمگین دو گرایش سیاسی پان‌اسلامیسم و پان‌ترکیسم در اواخر دوران عثمانی، مصطفی کمال را بر آن داشت تا در دوران جمهوریت، از هر دو گرایش فوق چشم‌پوشی کند و مرزهای ملی ترکیه را ملاک قلمروسازی^۱ قرار دهد. پیامد این اصول گرایش به عدم مداخله نظامی در خارج از مرزها بود که در دکترین کمالیسم با عبارت «صلح در میهن، صلح در جهان» فرموله شد. اگر چه در اوایل دهه ۱۹۹۰ کوشش‌هایی برای تغییر در این اصول سنتی به ویژه از طرف تورگوت اوزال صورت‌گرفت اما با شکست سیاست خارجی وی در ۱۹۹۳ این وسوسه تا اواسط دهه ۲۰۱۰ به تعویق افتاد. در این دوران رقابت‌های سه گفتمان ژئوپلیتیکی رایج در ترکیه، یعنی اسلام‌گرا، کمالیست و تُرک‌گرا، رقابت سه‌گانه‌ای از رابطه نیروها را شکل دادند که در نهایت به ائتلاف بین گفتارهایی که می‌توانستند نسبتی با «امپراطوری‌گرایی» برقرار کنند یعنی گفتار اسلام‌گرایانه و تُرک‌گرایانه منجر شد.

در مقاله اخیر پس از بررسی هر یک از روایت‌های سه‌گانه از ژئوپلیتیک در ترکیه، نشان خواهیم داد که این کشور صد سال پس از تأسیس، که با گذار از امپراطوری عثمانی به دولت ملی همراه شد، یکبار دیگر به ساختار امپراطوری میل پیدا کرده است. برخلاف کمالیسم که ادراک مکانی آن معطوف به کشور است و هدف قلمروسازی^۲ آن در چارچوب مرزهای ملی بود، روایت‌های اسلام‌گرا و تُرک‌گرا ادراک متفاوتی را از مکان و میهن آرمانی مدنظر دارند که بر منطق قلمروسازی آنها اثر می‌گذارد. این ادراک مکانی علاوه بر اینکه فرهنگ استراتژیک نخبگان دولتی را (که متأثر از کمالیسم بر مبنای دولت ملی بود) تغییر داده بلکه قلمرویی فراتر از مرزهای ملی

1. Territoriality

را به عنوان میهن آرمانی هدف قلمروسازی نشان می‌دهد. نوعثمانی‌گری در واقع تحت تاثیر سنتز تُرک-اسلام در اواخر جنگ سرد به عنوان امری واپس‌زده به سامان سیاسی ترکیه بازگشت و در دهه ۲۰۰۰ به قدرت رسید. این روایت از ژئوپلیتیک دارای دو جناح اسلام‌گرا و تُرک‌گرا است که حسب جغرافیا و سازه انسانی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این پژوهش به دلایل تغییر گفتمان ژئوپلیتیکی و تولد گفتمان چهارم در ترکیه امروز پرداخته شده و اهداف آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. توجه به نتایج این تغییرات و مفردات ساختمان گفتمان اخیر توضیح‌دهنده بخش مهمی از منطق قلمروسازی جدید ترکیه در پیرامون است. مسئله پژوهش پیشرو این پرسش است که گفتمان‌های ژئوپلیتیک ترکیه چگونه بر منطق قلمروسازی دولت حاکم تاثیر می‌گذارد؟ و سعی دارد از طریق روش کیفی و اسنادی با استفاده از منابع در دسترس به این موضوع بپردازد.

۲. چارچوب نظری

واژه قلمرو در رشته‌های مختلف معنا و تفسیرهای خاص خود را دارد. به لحاظ حقوقی قلمرو به معنای سرزمینی است که به یک حکومت تعلق دارد و به معنای اخص، ناحیه‌ای است که در مقایسه با دیگر قسمت‌های کشور هنوز حقوق کاملی به آن اعطا نشده است مانند ایالات آلاسکا پیش از ۱۹۵۹ که به جای فرماندار انتخابی، فرماندار انتصابی داشت (Haggett, 2014: 354). در کنار آن می‌توان دسته‌بندی‌های دیگری برای قلمرو متصور بود مانند قلمرو روستایی، شهری و... اما از دیدگاه جغرافیدانان واضح‌ترین قلمرو، واحدهای ملی یعنی کشورها هستند (Haggett, 2014: 354). مفاهیم قلمرو و قلمروسازی تحت تاثیر مکتب رفتارگرایی وارد جغرافیای سیاسی شد (Mir-Heydar and Mir-Ahmadi, 2018: 300). از این‌رو ارتباط تنگاتنگی با مسئله ادراک دارد. پیش از آن اتولوژیست‌ها بودند که با مطالعه رفتار ساده‌تر قلمروگرایانه حیوانات در محیط طبیعی، مفهوم قلمرو را موضوع علم قراردادند (Haggett, 2014: 344; Mir-Heydar and Mir-Ahmadi, 2018: 300). در خصوص بنیادهای اتولوژیکی قلمروخواهی انسان در میان جغرافیدان‌ها اجماع کلی وجود دارد. چنانچه ریچاد مویر نیز در ابتدای مباحث خود به رفتار حیوانات در قلمروهای حساس اشاره می‌کند (Muir, 1997: 6) در دهه ۱۹۶۰ میلادی برخی

از سیاستمداران مانند رابرت آردری برای درک رفتار سیاسی انسان سعی کردند آن را با مفهوم قلمرو توضیح دهند. آردری در کتاب «الزام سرزمینی» معتقد است که قلمروخواهی دارای بنیان‌های ژنتیکی بوده و غیرقابل زدودن از رفتار است که در بسیاری از گونه‌ها از جمله انسان وجود دارد. بنابراین آردری انسان را موجودی قلمروخواه معرفی کرد و اعمال سلطه بر یک منطقه جغرافیایی را غریزی دانست (Muir, 1997: 6). در واقع الزام سرزمینی آردری ملت را موجودی زیستمند تعریف می‌کرد که تمایز کمی با سایر موجودات دارد و در چارپوب واکنشی‌های ذاتی (غریزی) دسته‌بندی می‌شد در نتیجه از پارادایم رفتارشناسی پیروی می‌کرد این دیدگاه با روایت ازلی از ملت‌ها و ناسیونالیسم که ملت را سازه‌واری می‌پندارد که منحصرأ و فقط در یک مکان ریشه دارد و اگر بخواهد به عنوان موجودیتی یگانه برجا بماند الزاما باید بر آن مکان مسلط شود بسیار نزدیک است (Matil, 1387: 377).

در دهه ۱۹۸۰ میلادی پژوهش گسترده و مهم رابرت ساک در مقاله «قلمروسازی انسان: یک نظریه» به طور آشکاری این مفهوم را در ارتباط با مکتب رفتاری و ادراک مورد بررسی قرار می‌دهد به طوری که وی قلمروسازی را جنبه مغفول رفتار انسان دانسته است. وی بدون توجه به این مشاجره که آیا قلمروسازی انسان غریزی یا اکتسابی است (Muir, 1997: 7) به جنبه دیگری از مسئله چراغ گرفته است و قلمروسازی را به عنوان یک «استراتژی» جهت دسترسی دارای ضریب متغیر به مکان و مردم دانسته است. سپس رفتار انسان در این زمینه را به دو دسته تعاملات قلمروی و تعاملات غیرقلمروی دسته‌بندی کرد. از نظر وی محور نخست تحلیل سیستماتیک فضایی بر تعاملات غیرقلمروی بوده است به همین دلیل از بسیاری از جنبه‌های رفتاری انسان در تحلیل فضایی غفلت شده است. ساک تلاش کرد با جبران این کاستی تئوریک به ساخت یک دیدگاه فضایی با استفاده مستقیم‌تر از تعاملات قلمروی برای تحلیل حاکمیت سیاسی و ساختار سازمان‌ها کمک کند. از نظر ساک تلقی استراتژیک از قلمروسازی خود به خود به جنبه‌های اکتسابی ماهیت این رفتار اعتبار می‌بخشد. رابرت ساک در ادامه مطالعات خود در کتاب «قلمروسازی انسانی» (۱۹۸۶) یکبار دیگر بر غفلت محققان از مسئله قلمرو تاکید کرد. او عنوان کرد که قلمروسازی مرتبط با این است که انسان چگونه از زمین استفاده می‌کند، چگونه

خود را در فضا سازماندهی می‌کند و «چگونه به مکان معنا می‌دهد». سپس آن را یک «ابزار جغرافیایی قدرت» دانست که در ارتباط با دولت قرار دارد (Mir-Heydar and Mir-Ahmadi, 2018:303-304).

ریچارد مویر^۱ در میان تعاریف موجود از قلمروخواهی تعریف رابرت ساک را معتبرتر و بیشتر کاربردی دانسته است: «تلاش فرد یا گروهی برای اثرگذاری، نفوذ یا کنترل مردم یا چیزها و روابط به وسیله محدود کردن مرزها و نظارت بر یک حوزه جغرافیایی» (Muir, 1997:12). علاوه بر حفظ قلمروهای امروز (واحدهای ملی)، بازیگران ژئوپلیتیکی گاه برای افزایش قدرت و وزن ملی و یا اهداف بلند مدت دیگر میل به قلمروگستری در بیرون از مرزهای ملی دارند. این شیوه در گذشته به صورت سخت یعنی از طریق ابزارهای نظامی صورت می‌گرفت اما با وجود حقوق بین‌الملل و ساختارهای جهانی، شیوه کلاسیک قلمروگستری بی‌هزینه نیست بنابراین بازیگران سعی دارند به استراتژی‌های جدیدتری روی بیاورند. قلمرو ملی در سیر تکوین و تطور اجتماعی خود تبدیل به واحدهای سیاسی (کشور) و میهن^۲ در ارتباط با سازه‌های انسانی شد. ماکیاوولی حفظ قلمروهای تازه تصرف شده هم‌زمان را به غایت آسان می‌پندارد به ویژه اگر این مردم به آزادی و اداره امور خود خو نگرفته باشند. اما به گفته او مشکلات جدی زمانی پیش می‌آید که قلمروها به مملکتی ضمیمه گردند که از حیث زبان، آداب و رسوم و نهادها متفاوت باشند (Viroli, 2021:53). نوع تفسیر از میهن نیز در ادراک^۳ از قلمرو موثر است. هر یک از گفتمان‌های سیاسی ممکن است تصوّر متفاوتی از فضا، مکان و میهن آرمانی ارائه دهند که در روایت عملیاتی آنها بر حوزه قلمرو ژئوپلیتیکی موثر است که از وطن ملی تا جهان وطنی مذهبی و تخیل به خصوص از قلمرو زبانی (پانیسم) را دربرمی‌گیرد. در این معنا «قلمروگستری» صرفاً یک کوشش فیزیکی در فضای عینی نیست بلکه در بسیاری از موارد ماهیت نرم نیز دارد. از این

1. Richard Muier

2. Patria

3. Cognition

رو کنشگران ژئوپلیتیکی برای قلمروخواهی الزاماً نیازمند به دست آوردن سرزمین‌ها نیستند بلکه کنترل اذهان عمومی نیز یک سرزمین را به حوزه‌ای از مناطق نفوذ بازیگر قلمروگستر تبدیل می‌کند. در چنین وضعیتی قلمروخواهی اساساً ماهیتی توسعه‌طلبانه پیدا می‌کند (Hafeznia and Kaviani, 2015:193). قلمروهای جغرافیایی به فراخور موقعیت و محتوایی که دارند در معنابخشی به الگوهای رفتاری (همکاری، هموردی و ستیز) واحدهای سیاسی نقش می‌آفرینند و به هویت و رویدادهای نواحی جهت می‌دهند (Tahami and Kaviani, 2013:121). علاوه بر تاثیر جغرافیا بر الگوهای رفتاری، تاثیر جغرافیا بر روان انسان نیز مورد بررسی قرار گرفته است. از نظر کارل گوستاو یونگ گفته او تاثیرات روانی سرزمین فراتر از جبر جغرافیا است و عناصر عرفانی سرزمین را منعکس می‌کند و در برخی مطالعات جدید مرتبط با ادراک ژئوپلیتیکی مورد بررسی قرار گرفته است (Seyfodini and Ahmadipur, 2022:18).

۳. یافته‌ها

۳-۱. کمربند سبز برژینسکی و سنتز ترک - اسلام

جنگ سرد یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای ژئواستراتژیک قرن گذشته بود که بسیاری از فعل و انفعالات ژئوپلیتیکی و جغرافیای سیاسی را تحت تاثیر خود قرارداد. اشغال نظامی افغانستان (به عنوان یک کشور مسلمان) توسط نظام کمونیستی شوروی، ایالات متحده را برآن داشت تا از پتانسیل اسلام رادیکال علیه شوروی با تاکید بر مفهوم «جهاد» استفاده کند. در این پروژه که دوران کارتر پس از افغانستان در کشورهای مسلمان دیگر نیز اجرایی شد، گروه‌های اسلام‌گرا در برابر نظام کمونیستی شوروی به عنوان «امپراطوری شر، حکومت بی‌خدا و بی‌اخلاق» تشویق و تحریک می‌شدند (Sahin, 2008:45). این دوره مصادف با همگرایی ناسیونالیسم عربی با شوروی بود، بنابراین امریکا در رابطه نیروها، اسلام رادیکال سنی (به ویژه مجاهدین افغان) را بهترین گزینه برای حمایت در برابر شوروی می‌دانست. در این چارچوب برژینسکی (مشاور امنیّت ملی کارتر) معتقد بود که اسلام می‌تواند مانند یک سپر در برابر تهدید سرخ شوروی عمل

کند(Oran,2003:302) بنابراین تفسیر عمومی از اسلام سیاسی(سُنی) در این دوره بر قابلیت مقابله آن با کمونیسم الحادی استوار بود.

همزمان ترکیه در این دوران با گسترش کمونیسم روبرو بود و یکی از اولین کشورهایی بود که پروژه اخیر در آن اجرا شد. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی جنبش مارکسیستی ترکیه گسترش فوق العاده ای پیدا کرد، پیوند این جنبش با تنوعات درونی جامعه از جمله اقلیت علوی و جنبش قومی کردها آن را به یک بلوک واحد قدرتمند در برابر دولت غرب گرای ترکیه تبدیل کرد. در این دوره «جنبش چپ مارکسیستی» در حوزه های مختلف روشنفکری، ادبی، سیاسی و توده ای در حال گسترش بود و ترکیه را(که در آن تاریخ شرقی ترین قرارگاه ناتو بود) تهدید می کرد. اما در مقابل، بلوک راست محافظه کار، اعم از جریان های مختلف ملی گرا، نژادپرست و اسلام گرا دچار تشقت و گسیختگی گفتمانی بود. از این رو هدف «حکومت کودتا» تشکیل یک نیروی واحد در برابر چپ مارکسیست، مائوئیست، آنارشیزست و به کنترل درآوردن بلوک راست جهت سرکوب جناح چپ بود(Fuller,2016:142). پس از کودتای کنعان اورن(۱۹۸۰)، ارتش ترکیه به این جمع بندی رسید که به تنهایی قادر به مقابله با تهدید کمونیسم نیست و نیاز دارد تا نیروهای سیاسی موجود ضدبلشویسم را به صورت متحد بسیج کند(Kadioglu,2020:824) که نتیجه آن پروژه مهمی به نام سنتز تُرک- اسلام^۱ بود. این برنامه تلفیقی قصد داشت تا با ایجاد یک سنتز گفتمانی میان اسلام گرایی و ملی گرایی گروه های پراکنده و متخاصم راست گرا و محافظه کار را علیه کمونیسم به یک بلوک واحد تبدیل کند. در این راستا، شورای امنیت ملی ترکیه به سیاست گذاری جدید در عرصه مهندسی اجتماعی کشور پرداخت. این شورا با ایجاد تغییرات ساختاری در «شورای عالی تاریخ و زبان آتاترک» آن را موظف به مَفصل بندی گفتمانی جدید به نام «سنتز تُرک- اسلام» کرد(Oran,2003:21). سنتز تُرک - اسلام اولین بار توسط کانون یا آتشدان روشنفکران در دهه هفتاد میلادی مطرح شد(Kadioglu,2021:11) و بسیاری از اعضای آن بعدها به حزب فضیلت و از آنجا به عدالت و توسعه پیوستند(Sen,2010:71). اما نظامیان ترک به دو دلیل پیش گفته یعنی ضرورت مقابله با نفوذ کمونیسم در داخل و لزوم ایجاد

بلوک متحد راست در برابر آن و روندهای ژئواستراتژیک جهانی یعنی تمایل امریکا به استفاده از ظرفیت اسلام‌گرایی در برابر بلشویسم و پان‌عربیسم، به تاسیس رسمی چنین گفت‌وگویی دست زده و تمام ساختارهای اساسی موجود در کشور را بر اساس این تغییرات طراحی کردند (Oran, 2003: 23). کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ یک امتیاز بزرگ دیگر برای گروه‌های اسلامی در نظر گرفت که عبارت بود از گسترش و توسعه مدارس امام حاطیب و اجازه ورود فارغ‌التحصیلان آن به دانشگاه. به طوری که دانش‌آموزان این نوع از دبیرستان‌ها از ۴۰۰ هزار نفر در ۱۹۸۰ به ۵۰۰ هزار نفر در ۱۹۹۷ رسید (Balkan and Oncu, 2013: 271). به این ترتیب از ۱۹۸۰ ترکیه اسلام‌سازیون تدریجی را از راه بازسازی حکومت، جامعه و بازار بر اساس ایدئولوژی جدید ترکی-اسلامی تجربه کرد. این نگاه تشویق‌آمیز به پروژه اخیر به معنای وارد کردن حرکت‌های اسلامی به سیستم سیاسی بود (Yavuz, 2003: 38).

سویه‌های ژئواستراتژیک سنتز تُرک-اسلام، مبتنی بر پروژه «کمربند سبز» در اوج جنگ سرد بود و با گداهای ژئوپلیتیکی ایالات متحده با هدف مقابله با شوروی سازگاری داشت. زیرا پس از تهاجم نظامی اتحاد شوروی به افغانستان در ۱۹۸۰، ایالات متحده به این نتیجه رسید که می‌تواند از پتانسیل اسلام سیاسی به عنوان یک انگیزه نیرومند در برابر نفوذ کمونیسم در خاورمیانه بهره‌برداری کرد. برژینسکی معتقد بود که اسلام می‌تواند به عنوان یک سپر در برابر اتحاد شوروی عمل کند زیرا احزاب لیبرال و سرمایه‌داری، قادر به بازیگری موثر در این زمینه و تاثیرگذاری بر لایه‌های اجتماعی نبودند. در این چهارچوب احزاب اسلام‌گرا در پاکستان (ژنرال ضیاء الحق)، افغانستان (مجاهدان افغان)، ترکیه، عربستان و مصر مورد حمایت امریکا قرار گرفتند. ظهور و بروز این مسئله در ترکیه تأثیرات عمیقی بر لایه‌های سیاسی-اجتماعی برج نهاد. اجماع حاصل شده در این پروژه، مبتنی بر این اصل بود که گروه‌های اسلام‌گرا باید از سویه‌های جهان‌وطنی و چپ خود به نفع سویه‌های ملی، عزل‌نظر کنند و گروه‌های پان‌ترکیست نیز ضمن نگه داشتن روحیه افراطی و تهاجمی باید از سویه‌های ضد‌مذهبی صرف‌نظر نمایند (Kadioglu, 2020: 829). امتیازات ارتش به اسلام‌گرایان در زمینه‌های دیگر نیز ادامه پیدا کرد تا به یک نیروی واقعی و دائمی در برابر کمونیسم بدل شود. این مسئله نیز جز با دادن نقش بیشتر به اسلام در ساحت

«اجتماعی» ترکیه ممکن نشد. لذا هم‌اندیشی ارتش و بوروکرات‌ها پس از کودتای ۱۹۸۰ موجب یک مهندسی قوی در حوزه فرهنگ و تاریخ و تغییر ساختارهای رسمی تاریخ‌نگاری مانند «بنیاد تاریخ آتاترک» شد. از آغاز دهه هشتاد، آموزش درس‌های دینی را در مدارس اجباری کرد و دروس مربوط به تئوری تکامل داروین از کتاب‌های درسی حذف و حتی شخص کنعان اورن در برخی از سخنرانی‌های خود به قرآن و روایت‌های دینی متوسل شده و در زندان‌ها نیز آموزه‌های دینی اجباری شد. تعیین شعار «سپاس خداوند- زنده باد ملت» در مدارس نمود دیگری از این سیاست بود (Oran, 2003:36).

۲-۳. ظهور نئوعثمانی‌گری

هر چند برای نخستین بار داوداغللو بود یک دکترین مدون ژئوپلیتیکی در کتاب «عمق استراتژیک» (۲۰۰۱) در این باره ارائه داد اما گرایش به عثمانی‌گری از دهه هفتاد میلادی در میان روشنفکران محافظه‌کار تُرک نمودهای جدی پیدا کرده بود. مهم‌ترین مبلغ این تفکر در آن دوران آتشدان روشنفکران^۱ به عنوان یک انجمن راست‌گرا بود (Kadioglu, 2021:11). پیش از آن در اواخر عصر عثمانی، نامق کمال شناخته‌ترین چهره از «عثمانی‌های جوان» بود (Ozkan, 2014:125) که برخلاف «ترکان جوان»^۲ تعلق مکانی را در قالب «وطن عثمانی» مفهوم‌سازی کرده بود. تفاوت عثمانی‌گری و کمالیسم (که بدنه آن متشکل از برخی اعضای مهم ترکان جوان نیز بود) در نوع فهم آنها از ماهیت میهن آرمانی بود. نئوعثمانی‌ها آینده را در تداوم عثمانی جستجو می‌کردند در حالی که کمالیست‌ها، این آینده را در گسست از عثمانی می‌دیدند. در این معنا، ترکیه کمالیستی، در واقع گسستی از تاریخ و فرهنگ عثمانی بود نه در تداوم آن. بازسازی پیوندهای سیاسی و فرهنگی با عثمانی پس از چند دهه در نتیجه تحولات مهم ژئواستراتژیک در سپهر سیاست ترکیه پدیدار شد. نئوعثمانی‌گری که به صورت جدی در دهه ۱۹۹۰ میلادی پس از فروپاشی شوروی وارد عرصه قدرت سیاسی شد محصول و پیامد مستقیم سنتز تُرک-اسلام بود (Yavuz, 2007:29) و با ورود اسلام‌گرایان به سیستم سیاسی ترکیه، سعی کرد پاسخی به مسائلی باشد که کمالیسم

1. Aydınlar Ocağı

2. Young Turks

راه‌حلی برای آن نداشت. طرفداران نوعثمانی بر این باور بودند که ترکیه باید با تاریخ گذشته خود آشتی کرده و به ریشه‌های عثمانی بازگردد. مسئله آشتی با تاریخ به این واقعیت باز می‌گشت که آتاترک و رفرم‌های سیاسی- اجتماعی برآمده از انقلاب کمالیستی، گذشته عثمانی را تحقیر می‌کرد (Danforth, 2004: 656). پس برای برقراری پیوند میان اسلام سیاسی و ملیت‌گرایی تُرک لازم بود تا ارتش ترکیه در عصر جدید مقداری از رفرم‌ها و مواضع آتاترک را تعدیل کرده و از جنبه‌های ضددینی آن صرف‌نظر کنند. مقدمه این امر تزریق ارزش‌های جدید به ایدئولوژی‌های راست اسلامی و نژادپرست بود مانند هویت اسلامی و احساس غرور به عنوان نوادگان امپراطوری سابق عثمانی (Fuller, 2016: 143). هر چند نوعثمانی‌گری نیز مانند کمالیسم مبتنی بر سنت دولت‌گرایی بود اما اعتقاد داشت که مناسبات دین، دولت، جامعه و سیاست خارجی باید بر اساس «نقشه ادراکی»^۱ دوره عثمانی و توأم شدن هویت تُرکی و اسلامی مورد بازبینی قرارگیرد (Yavuz, 2013: 21).

۴. دوره گذار: از ژئوپلیتیک کمالیستی به نوعثمانی‌گری

پس از کودتای ۱۹۸۰ ترکیه با مهم‌ترین مسئله امنیت ملی خود یعنی ظهور جنبش قومی‌گردد در قالب حزب کارگران آزاد کردستان روبرو شد که مقرر رهبری آن در دره بقاع سوریه و مقرر عملیاتی آن در مناطق کوهستانی شمال عراق قرار داشت. در آگوست ۱۹۸۳ این سازمان طی بیانیه‌ای رسماً اعلام کرد که مبارزه مسلحانه خود علیه ترکیه را آغاز کرده است (Oran, 2003: 134). بنابراین در نظم جدید ترکیه (عصر پساکودتا)، دو مسئله امنیتی عمده که ابعاد بین‌المللی پیدا کرده بودند باید حل و فصل می‌شد: یکی در سوریه و دیگری در شمال عراق. این دوره با اولین زمزمه‌های لزوم تجدیدنظر در سیاست خارجی سنتی همراه شده و دولت‌مردان این کشور به دلیل نیاز به اتخاذ ترتیبات امنیتی جدید در منطقه، مباحثی را مطرح کردند که عملاً در تضاد با سیاست پذیرش وضع موجود و عدم مداخله برون مرزی بود.

۴-۱. قرارداد تعقیب فوری و طرح اشغال خاک عراق در دهه ۱۹۸۰

در پی این فشارها بسیاری از اعضای پ.ک.ک به تدریج از اردوگاه‌های خود در سوریه خارج و به شمال کشور عراق رفتند (Hamad Lak, 2015: 77). حاکمیت مرکزی عراق نیز که علی‌الاصول تسلط و کنترل کافی بر مناطق شمالی و مرزهای این کشور نداشت یا به دلیل جنگ با ایران، فاقد اقتدار موثر و نیروی کافی برای کنترل منطقه بود واکنشی به این موضوع نشان نداد. اوزال اندکی پس از احراز مقام نخست وزیری در فوریه ۱۹۸۳ به عراق سفر کرد و «تفاهم‌نامه همکاری و امنیت مرزی» (معروف به تعقیب فوری^۱) با این کشور امضاء کرد (O`bllance, 1996: 113).

به موجب معاهده «تعقیب فوری» ترکیه اجازه پیدا می‌کرد تا عمق معینی از خاک عراق وارد شده به تعقیب شبه‌نظامیان گردد بپردازد. از سوی دیگر، پیشروی‌های نظامی ایران با کمک متحدین گردد در اواخر دهه ۱۹۸۰ منجر به فراخوان‌هایی از سوی برخی سیاست‌مداران در خصوص لزوم ورود به موصل و کرکوک شد. برخی از نمایندگان پارلمان و ژنرال‌های نظامی مانند حیدر سالتیک^۲ با تکیه بر دستاوردهای قرارداد تعقیب فوری خواستار اشغال نظامی موصل و کرکوک شدند. سپس طیف جدیدی از رویدادها باعث شد که این پیشنهادها فزونی بگیرد. برای مثال جشغون کراچ، دیپلمات بازنشسته توصیه کرد که شمال عراق به طور موقت اشغال شود. کامران اینان نماینده پارلمان نیز اظهار داشت که حضور دائمی ترکیه در این منطقه موجب خواهد شد تا ۴۰ درصد نفت این کشور برای همیشه تامین شود. فواد دوغو، رئیس پیشین میت نیز گفت که زمان آن فرارسیده است تا ترکیه در دکتترین «صلح در میهن، صلح در جهان» تجدیدنظر کند (Mufti, 2009: 57).

۴-۲. طرح اشغال کرکوک و موصل در جنگ اول خلیج فارس ۱۹۹۱

دومین تجربه نزدیک برای تغییر در سیاست سنتی، به دوران جنگ خلیج فارس باز می‌گردد. اوزال معتقد بود امریکا پس از جنگ با تغییر مرزها در خاورمیانه چهره منطقه را دگرگون خواهد ساخت و ترکیه نیز باید از این فرصت استفاده کند. مقصود اوزال از «فرصت» الحاق موصل و کرکوک به ترکیه بود. اما روند سیاست جهانی آن گونه که اوزال پیش‌بینی می‌کرد جلو نرفت و

1. Hot Pursuit

2. Heydar Saltik

در نهایت سیاست یک‌جانبه او موجب نارضایتی‌ها و نابسامانی‌های جدی در ترکیه شد: وزیر خارجه وقت در ۱۱ اکتبر ۱۹۹۰، وزیر دفاع ملی ۱۸ اکتبر و فرمانده ستاد مشترک ارتش در ۳ دسامبر همان سال در مخالفت با سیاست اوزال استعفاء دادند (Ucar and Akdener, 2017: 379). قطع واردات نفت از عراق و پیوستن به تحریم‌ها، میلیون‌ها دلار خسارت به بارآورد و موجب بیکاری و رکورد در مناطق جنوب شرق شد. فقر و بیکاری نیز به نوبه خود موجب تقویت پ.ک.ک در کردستان ترکیه گردید. پیامد برقراری منطقه «پرواز ممنوع» بر فراز مدار ۳۶ درجه در شمال عراق و کاهش اقتدار حکومت مرکزی در اثر حمله امریکا موجب تقویت گروه‌های کُرد عراقی و تشکیل بسترهای حکومت خودمختار در آینده و ثانیاً تاسیس پایگاه‌های دائمی پ.ک.ک در منطقه و در نتیجه قدرت‌یابی این سازمان شد (Oran, 2001: 258) به طوری که ترکیه نه تنها در خصوص الحاق موصل و کرکوک هیچ گامی عملی برنداشت بلکه با ایجاد منطقه پرواز ممنوع، نیروهای کُرد نیز در شمال عراق به قلمرو معینی دست پیدا کرده و صاحب حاکمیت دوفاکتو شدند (Ömür and Atmaca, 2013: 108). بعدها ژنرال کنعان اورن، رئیس ستاد مشترک ارتش ترکیه در مصاحبه با روزنامه ملیت به نقش نظامیان کمالیست در ممانعت از ورود ارتش به شمال عراق و موصل اشاره کرد (Milliyet, 1995). دلیل مخالفت کمالیست‌ها با طرح اوزال جهت الحاق موصل و کرکوک، از دو دلیل عمده پیروی می‌کرد. بر اساس اسناد شورای امنیت ملی، نظامیان کمالیست چنین استدلال کرده بودند که ترکیه یک «دولت ملی» است در حالی که اوزال قصد دارد با الحاق موصل و کرکوک میلیون‌ها کُرد را به جمیت ترکیه اضافه کرده و سپس ساختار سیاسی آن را فدراتیو کند. از نظر کمالیست‌ها این تغییر در تضاد با اصول آتاترک از جمله دکتترین دولت - ملت واحد و کشور متمرکز بود.

۵. گفتمان‌های ژئوپلیتیکی در ترکیه معاصر

به طور کلی در ترکیه معاصر روایت‌های ژئوپلیتیکی را به می‌توان به سه الگو اصلی یا پارادایم تقسیم‌بندی کرد:

۵-۱. ژئوپلیتیک کمالیستی: روایت نخست، «ژئوپلیتیک کمالیستی» است که بر اساس گفتمان «دولت ملی» و با شعار معروف آتاترک یعنی «صلح در جهان، صلح در میهن» فرموله می‌شود.

این گرایش ژئوپلیتیک بر پایه غرب گرایی یا نگاه به غرب و آرمان‌های مصطفی کمال شکل گرفته است که نگاه آن به مرزهای ملی و حفظ وضع موجود مرزهای سیاسی در جهان است (Oran,2006:46).

ژئوپلیتیک کمالیستی دارای سه اصل است: تمامیت ارضی، وحدت ملی و سکولاریسم (Yesiltas,2014:35). ژئوپلیتیک کمالیستی در دوران جنگ سرد، در برابر هراس از دشمن خارجی و تلقی مشخصی از جغرافیای تهدید به وجود آمده که دیگری آن خطری به نام کمونیسم بود بنابراین سعی می‌کرد جامعه را برای مبارزه با این تهدید مهندسی کرده و نظم سیاسی را بر بنیاد مفاهیمی چون «دولت قدرتمند» - «ملت سرباز» شکل دهد ولی اسلام‌گرایان محافظه‌کار، جنبه‌های غیرالهی و رادیکال نهفته در کمونیسم را به باد انتقاد می‌گرفتند.

۵-۲. ژئوپلیتیک اسلام‌گرا: دومین روایت، «ژئوپلیتیک اسلام‌گرایانه یا محافظه‌کار» است که بر اساس پیوندهای قدیمی خلافت عثمانی با سرزمین‌های خاورمیانه شکل یافته است. هرکدام از این روایت‌ها در اصل بازتابی از پیش‌فرض‌های برآمده از «معرفت‌شناسی» معطوف به ایدئولوژی‌ها است. بنابراین ایدئولوژی‌های کمالیستی، پان‌ترکی و اسلام‌گرا در داخل ترکیه، گفتمان ژئوپلیتیکی متناسب با ادراک تاریخی و مقتضیات ذاتی خود را به وجود آورده و تجویز کرده‌اند. موضوع خلافت برای اسلام‌گرایان ترکیه حایز اهمیت است. الغای خلافت توسط مصطفی آتاترک در ۱۹۲۴، موجب بحران عمیق در جهان اسلام (سنی) شد. بحران ناشی از فقدان خلیفه در این حوزه نهایتاً به ظهور جنبش‌های متعدد بنیادگرا انجامید (Enayat,2004:99-126). اسلام‌گرایان ترک نیز از این نوستالژی برای در مرکز قرار دادن سلطنت عثمانی که در عین حال آخرین خلیفه مسلمین بود، استفاده کرده و نوعی از نوستالژی آن را زنده نگه داشته‌اند. در این روایت کل جهان اسلام و تمدن اسلامی از جهان عرب تا بالکان و شمال افریقا و میهن‌آرمانی است و اعضای اُمت باید به رهبری ترکیه به عنوان وارث خلافت عثمانی که شمشیر برنده آن در گسترش قلمرو مکانی آن نقش داشت، روی آورند (Sen,2010:109). اربکان مهم‌ترین چهره اسلام‌گرای ترکیه است که احزاب موسوم به جنبش ملی را در دهه ۱۹۶۰-۱۹۹۸ پایه‌گذاری کرد وی برای سه دهه از مهم‌ترین مدعیان قدرت سیاسی بود و چند بار نیز در حکومت‌های ائتلافی

شرکت کرد. تفکر اسلام‌گرای نگاه ملی دارای دو جنبه محلی و جهان‌گستر بود که وجه توسعه‌طلبانه آن در واقع بیانی بود از دلتنگی برای نوستالژی عثمانی که در آن پادشاه به مثابه خلیفه رهبری معنوی جهان اسلام بود و مرزهای جغرافیایی آن تا هر کجا بود که اُمت حضور داشتند. مفاهیم اُمت و خلافت برای هر جنبش اسلامی اهمیت کلیدی دارد اما ترکیه چون این دو مفهوم فراتر از معنای اولیه واسطه کسب غرور و عظمت ملی نیز هست (Savran, 2013: 86). احمد داوداغلو به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز این گفتمان استدلال کرد که ترکیه یک فرصت تاریخی را پس از انحلال شوروی به دست آورده تا از طریق تکیه بر توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی به قدرت جهانی تبدیل شود. از نظر داوداغلو کشورهای خاورمیانه، بر اساس سایکس-پیکو شکل گرفته و ساختارهایی مصنوعی روی نقشه سابق عثمانی بودند. داوداغلو همچنین منتقد سیاست حفظ وضع موجود و باقی ماندن در مرزهای فعلی است و باور دارد که ترکیه با تکیه بر موضع توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی بر مبنای نظریه‌های ژئوپلیتیک امپریالیستی می‌تواند به قدرت جهانی تبدیل شود. تاثیر پذیری او از ژئوپلیتیک آلمانی نیز در به کار بردن «فضای حیاتی» برای ترکیه کاملاً آشکار است. تاکید بر احیای مرزهای «ميثاق ملی»^۱ از دیگر تئزهای وزیر خارجه سابق ترکیه است (Ozkan, 2014: 119-121).

۳-۵. ژئوپلیتیک ترک‌گرا: روایت سوم «ژئوپلیتیک پان‌ترکی» است که بر بنیاد همگرایی ترکیه با کشورها و سرزمین‌های ترک زبان به ویژه در آسیای میانه و قفقاز و غرب آسیا صورت‌بندی شده است. قفقاز جنوبی، آسیای میانه و شمال عراق در این ادراک مکانی اهمیت ویژه‌ای دارد و قرائت ترک در آن بر مبنای انسان ترک زبان حنفی قرار دارد (Oran, 2018: 167). عنصر بنیادین در این الگو، نژاد و زبان و مرزهای آن، گستره جهان ترک است. در این روایت مفهوم مکان و مرز به مرزهای ملی محدود نمی‌شود بلکه گسترده جهان ترک (توران) به عنوان سوژه قلمروسازی مطرح است. این رویکرد به دولت‌مردان ترکیه اجازه می‌دهد که سرمایه‌های مالی از کشورهای مختلف اسلامی از جمله سرمایه‌های عربی را جذب اقتصاد خود کنند.

۴-۵. مقایسه سه روایت: برای پی بردن به ابعاد این تقسیم‌بندی باید به ادراک و تصوّر جغرافیایی هر یک از این سه روایت اصلی توجه کنیم: عنصر بنیادین در ژئوپلیتیک کمالیستی، «ملت»^۱ و ادراک جغرافیایی آن محدود به «سرزمین ترکیه و سازه دولت-ملت» است. در حالی که عنصر بنیادین در ژئوپلیتیک ترک‌گرا «زبان» و تصوّر جغرافیایی آن فراتر از مرزهای موجود یعنی «پهنه جهان‌ترک یا توران» است. در ژئوپلیتیک اسلام‌گرا عنصر اصلی «تمدّن» و ادراک جغرافیایی آن معطوف به «امت» است (Yesiltas, 2014:33). بنابراین در حالی که رویکرد کمالیستی از دیدگاه منافع ملی و جایگاه رهبری دولت ترکیه به مسئله نگاه می‌کند، دیگری بر اساس منافع جهان ترک به ادراک و پردازش همان موضوع می‌پردازد و ژئوپلیتیک اسلام‌گرا بر اساس انترناسیونالیسم اسلامی موضوع را تحلیل و پردازش می‌کند. شاید در دیدگاه نخست نتیجه هر سه گفتمان یکسان به نظر برسد اما در «روایت عملیاتی» این پرسش که ترکیه تا چه اندازه و با چه دامنه‌ای باید مداخله کند، به ریشه گفتمان ژئوپلیتیکی بستگی دارد. از نظر ملی‌گرایان (کمالیست‌ها) آستانه و دامنه مداخله، تامین منافع دولت است اما از نظر «امپراطوری‌گرایان»، دامنه مداخله تامین منافع امت و یا گروه هم‌تبار است.

از نظر کمالیسم، مداخله در بیرون از مرزها یک استثناء است و دکتترین اصلی آن بر اساس جمله معروف آتاترک یعنی «صلح در جهان، صلح در میهن» صورت بندی می‌شود (Oran, 2006:47). بنابراین در روایت کمالیستی مرزهای ملی معیار کنش و قلمروسازی هستند. از همین رو پررنگ‌ترین سویه در اصول سه‌گانه پارادایم کمالیستی «تمامیت ارضی و مرزهای ملی» است. کمالیسم خطّ پر رنگی بین پدیده‌های جغرافیایی که درون مرزهای ملی قرار گرفته با بیرون ترسیم می‌کند و به ادراک از مکان معنا می‌دهد. از این رو «هراس از تجزیه» خط تحلیل مهمی را در شکل داده که اوج آن در مقولات مربوط به سندرم سور دیده می‌شود (Yesitas, 2014:33). در نتیجه چنین نگاهی به مقوله مرز و تعلّق مکانی، کمالیست‌ها مداخله خارجی را نفی کرده و به جز در موارد استثنائی آن را تجویز نکرده‌اند.

کمالیست‌ها بر خلاف پان ترکیست‌ها و اسلام‌گرایان محافظه‌کار، گدھا و نشانگان تاریخی و جغرافیایی مربوط به عصر عثمانی را از تصوّر مکانی حذف کرده‌اند و هویت سرزمینی و تعلّقات مکانی کشور را در مرکز قرار داده‌اند. این رویکرد موجب نوع خاصی از ادراک مکانی بر پایه مرز ملی و وطن‌سازی از مکان داخلی شد (Yesitas, 2014: 36). «وحدت ملی» از دیگر عناصر گفتمانی است که در فرهنگ امنیتی کمالیست‌ها حایز اهمیت است زیرا تفسیر آنها از وحدت ضروری برای دولت ملی ترک، بیشتر بر بنیاد نظام خون یا الگوی آلمانی در ملت‌سازی شکل گرفته است (Oran, 2018: 166). پیامد این موضوع نیز حذف اقلیت‌های قومی و دینی بود. اگرچه آنها نگاه فرامرزی ندارند اما در درون مرز نیز اجازه رشد و بالندگی را به اقلیت‌های قومی مانند کردها، ارمنی‌ها و یونانی‌ها ندادند. در مقابل، روایت پان‌ترکیستی از «مرز»، مفهوم مکان و مرز ملی را قبول ندارد و میهن واقعی ترک‌ها را نه «ترکیه» بلکه توران قلمداد می‌کند (Landau, 2003: 75) و علاوه بر مرزهای داخلی، اقلیت‌ها و گروه‌های متفاوت انسانی را نیز در این فضای فرضی، حذف می‌کند. در روایت اسلام‌گرایانه از ژئوپلیتیک نیز مرزهای عثمانی و حتی جهان اسلام به عنوان مرزهای حقیقی مورد اشاره قرار می‌گیرد. یعنی مکانی که تمدن اسلامی در آن شکل گرفته (Davutoglu, 1997) و عثمانی به عنوان آخرین مرکز خلافت در کانون آن قرار دارد.

۵-۵. سنتز دیالکتیکی در ژئوپلیتیک ترکیه و تولد گفتمان چهارم: ادعای اصلی مدل تلفیقی ترکی-اسلامی آن است که هویت ترکی و اسلام دو مولفه اساسی فرهنگ ملی ترکیه را شکل می‌دهد و اسلام بهترین مذهب تثبیت‌شده برای ترکان است. از این دیدگاه، بدون اسلام، فرهنگ ترک قادر به بقا نیست و بدون وجود ترک‌ها، اسلام پیشرفت نمی‌کرد. از نظر بیشتر گروه‌های اسلامی در ترکیه (از جمله جنبش ملی اربکان) اسلام تنها پیش‌شرط تُرک بودن و حافظ هویت ترکی است و دیگر آنکه از اولین روز پذیرش اسلام توسط ترکان، آنان به رهبران طبیعی و بلامنازع جهان اسلام تبدیل شدند. حتی در برداشت اسلام‌گرایان تُرک از مفهوم اُمّت رگه‌های از ملی‌گرایی وجود دارد زیرا بر این باورند که به دلیل میراث خلافت عثمانی، ترکیه قابلیت رهبری و ایجاد اتحاد میان تمامی کشورهای مسلمان را به منظور اتحاد اسلام دارد. به نظر می‌رسد هدف

این ایده نه وحدت کشورهای اسلامی بلکه بازسازی قلمرو عثمانی و تبدیل ترکیه به یک دولت باشکوه است (Sen, 2010: 106-108).

هر چند فرهنگ عثمانی در دوره کمالیست‌ها طرد و متروک شد اما از دهه ۱۹۷۰ ترکیه به نوعی شاهد بازگشت امر واپس‌زده بود و در نهایت چرخشی چشمگیر درباره ادراک گذشته عثمانی پدیدار شد. این چرخش تظاهر آشکاری نیز در فرهنگ عامه، مد، معماری، رسانه و مهم‌تر از همه در زندگی سیاسی یافت. در اواخر دهه ۱۹۸۰، سیاست در ترکیه میدان جنگ میان فرهنگ‌ها بود؛ جنگی که معلول چند عامل بود: ظهور جنبش تجزیه‌طلب کرد که همگنی هویت ترکی را رد می‌کرد، گروه‌های اسلام‌گرا که انتقادهای جدی به سکولاریسم داشتند و علوی‌ها که ترویج اسلام سنی توسط دولت را رد می‌کردند. این جنگ فرهنگ‌ها سبب شد تا تعریف رسمی از فرهنگ ترک و پیامدهای آن به مناقشه گرفته شود. این شرایط همزمان شد با ظهور دولت‌های جدید به ویژه در منطقه بالکان و قفقاز که درگیر خصومت‌های قومی بودند. پس از فروپاشی شوروی برخی سیاست‌مداران محافظه‌کار و ناسیونالیست ترکیه، به ویژه تورگوت اوزال، آغاز به کاربرد میراث عثمانی ترکیه به عنوان راه حل تنش‌های اجتماعی- فرهنگی که برخاسته از تنوع فرهنگی بود و تعیین سیاست خارجی ترکیه به ویژه در رابطه با بالکان، قفقاز و آسیای میانه کردند. میراث عثمانی به وسیلهٔ برساختن روایتی «نوستالژیک» از گذشته مشترک ترکیه، سبب احضار یک خاطره فرهنگی جمعی شد. این امر در پیوند با مبارزهٔ نخبگان رقیب بر سر خاطرهٔ جمعی کشور، کوششی عامدانه برای بازسازی اکنون است. این، یک به‌خاطر سپاری فرهنگی بود که بنابر تعریف برخی، فعالیتی است که «اکنون» انجام می‌شود، اما اکنونی که در آن، گذشته دائماً اصلاح و بازتعریف می‌شود و همزمان به آینده شکل می‌دهد (Colak: 2006: 587). پس از کودتا ۱۹۸۰ اسلام‌گرایی اجازه بازیگری سیاسی- اجتماعی را پیدا کرد. افزایش قدرت و حضور نیروهای اسلام‌گرا و محافظه‌کار آنها را به نیروهای دست راستی و محافظه‌کار ترک‌گرا که اغلب حامیان آن از بین جوامع مناطق مرکزی بوده و وابستگی بیشتری به مذهب داشتند، نزدیک کرد. این دو تفکر سیاسی در واقع خاستگاه انتخاباتی و سبدرای واحدی داشتند. تمامی این روندها در نهایت موجب تلفیق سیاسی بین دو نیروی اصلی اسلام‌گرا و ترک‌گرا یعنی عدالت و توسعه

و حزب حرکت ملیت‌گرا شد و نقشه ادراکی گفتمان ژئوپلیتیکی در ترکیه را به شکل کنونی درآورد و نهایتاً سنتزی از ژئوپلیتیک اسلام‌گرا- تُرک‌گرا ظاهر گردید.

در جدول (۱) گفتمان‌های رایج ژئوپلیتیکی در ترکیه امروز دسته‌بندی و عنصر بنیادین، ادراک مکانی، دال مرکزی و حوزه‌های مفروض برای قلمروسازی مشخص شده است. روند شکل‌گیری این گفتارهای متأثر از ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های سیاسی در داخل ترکیه است به طوری که هر یک از گفتمان‌های «جریان اصلی» حامل گفتمان ژئوپلیتیکی خود نیز هستند. ائتلاف سیاسی- انتخاباتی «جمهور» که متشکل از حزب حرکت ملیت‌گرا (پان‌ترکیست) و عدالت و توسعه (نوعثمانی) است از ۲۰۱۶ به این سو (۲۰۲۳) به عنوان متحد یکدیگر ایفای نقش کرده‌اند. به این ترتیب در رابطه با گفتمان‌های ژئوپلیتیکی فوق‌نبروهایی که هدف امپراطورگرایانه در دستورکار داشتند به عنوان مکمل یکدیگر عمل کرده‌اند. برخی از پژوهشگران از این اتحاد سیاسی به عنوان تظاهر جدید تشکیلاتی «سنتز تُرک- اسلام» یاد کرده‌اند (Kadioglu, 2021: 11).

جدول (۱): منطق گفتمان‌های ژئوپلیتیکی در ترکیه

	گفتمان ژئوپلیتیکی	عنصر بنیادین	ادراک از مکان	دال مرکزی	هدف قلمروسازی
۱	کمالیست	ملت	کشور	منافع ملی	وحدت دولت ملی (ترکیه)
۲	اسلام‌گرا	أمت	تمدن اسلامی	منافع مسلمانان	امپراطوری دینی (خلافت)
۳	پان‌ترکیست	زبان	جهان تُرک	منافع تُرکان	امپراطوری قومی (توران)
۴	نوعثمانی‌گرا	زبان و أمت	جهان اسلام و تُرک	هژمونی مطلق	قلمرو سابق عثمانی و توران

۶. تاثیر گفتمان‌های ژئوپلیتیکی بر سیاست «قلمروسازی»

۶-۱. سیاست خارجی سنتی (ژئوپلیتیک کمالیستی)

ترکیه از آغاز جنگ سرد تاکنون دارای دو اصل مهم در سیاست خارجی خود بود که: نخست، گرایش به غرب و دوم سیاست حفظ وضع موجود^۱. سیاست گرایش به غرب به معنای همگرایی با ساختارهای غربی مانند اتحادیه اروپا، ناتو، پارلمان اروپا و پذیرش ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی است. حفظ وضع موجود یعنی: ۱. عدم تمایل به تغییر مرزهای بین‌المللی و ۲. حفظ

1. Statuesque

موازنه‌های موجود در روابط بین‌الملل. در تعریف اوران حفظ وضع موجود عبارت از دو محور اصلی یعنی حفظ موازنه‌های منطقه‌ای و مخالفت با تغییر مرزهای ملی است. بنابراین ترکیه در همین چارچوب سنتی نه تنها با تغییر مرزهای ملی کشورها به صورت یک‌جانبه مخالفت می‌کند بلکه خود نیز چنین سیاستی را در پیش نمی‌گیرد و به ساختار و الزامات دولت-ملت وفادار است (Oran, 2006: 46-49). در دوران سیاست خارجی و ژئوپلیتیک سنتی، ترکیه یک بازیگر غرب‌گرا بود. یعنی علاوه بر ویژگی‌های فوق، جهان اسلام را به لحاظ فرهنگی رد می‌کرد و به لحاظ سیاسی نیز برخورد سردی با آن داشت ولی تلاش می‌کرد روابط عادی با کشورهای این حوزه داشته باشد و صرفاً از منافع ملی خود صیانت کند (Fuller, 2004: 74, 104). موضوع پذیرش وضع موجود، حامل دو دلالت مهم بود. نخست اینکه ترکیه سیاست‌های الحاق‌گرایانه (پان‌ترکیسم) و اتحاد اسلام را در که چند دهه آخر خلافت عثمانی رواج پیدا کرده بود، رد می‌کند. این موضوع در سخنرانی معروف آتاترک در ۱۹۲۱ به وضوح بیان شده بود (Oran, 2006: 47). مدول دوم پذیرش وضع موجود، اشاره به موازنه‌ها از جمله ساختار نظام بین‌الملل دارد. به طوری که از ترکیه یک بازیگر درون سیستم و محافظه‌کار می‌ساخت. این دکترین با شعار «صلح در میهن، صلح در جهان»^۱ فرموله شده بود (Cengiz, 2012: 68). دکترین اخیر در سیاست خارجی یکسال اخیر آک پارتی شعارهایی چون «ترکیه بزرگ از ترکیه است»^۲ جایگزین شده است.

۲-۶. گفتمان سیاست خارجی جدید (ژئوپلیتیک نو عثمانی‌گرا)

سیاست خارجی ترکیه در دوران عدالت و توسعه روندی متفاوت با دوران کلاسیک طی کرده است. در این دوره شرق‌گرایی ملموس جایگزین شده و چالش‌های پی در پی لفظی با دولت‌های غربی نشانگر تغییر لحن و سیاست ترکیه در مقایسه با قدرت‌های شرقی است. از سوی دیگر مداخلات نظامی ترکیه در پیرامون نزدیک از قفقاز گرفته تا عراق و سوریه به ویژه با خروج امریکا از خاورمیانه (۲۰۱۶) آغاز شده و مرزهای جدیدی برای ترکیه بر اساس نقشه ادراکی

1. Peace at Home, Peace in the World

2. Turkey is bigger than Turkey

امپراطوری عثمانی و جهان ترک ترسیم شده است. موازی با آن سیاست تجدیدنظر طلبی بُعد دوم «سیاست حفظ وضع موجود» را نیز تحت تاثیر قرار داده است که اجمالاً می‌شود:

۶-۲-۱. شرق‌گرایی

ژئوپلیتیک نوعثمانی‌گرا، مفروضات و الزامات کمالیستی را رد می‌کند و تصور دیگری از مکان و فضای جغرافیایی و آنچه باید باشد ارائه می‌دهد. ماهیت این گفتمان نسبتی با مرز و دولت ملی نداشته و سرشت امپراطوری‌گرا دارد که در صدد احیا و «بازقلمروسازی» است. این گفتمان تلفیقی از دو گونه ژئوپلیتیک ترک‌گرا و اسلام‌گرا است که در رابطه با نیروهای سیاسی-اجتماعی ترکیه توانسته‌اند در برابر کمالیسم قد علم کنند. از این‌رو است که سیاست خارجی ترکیه زمانی بر اساس مبانی مذهبی (حنفی) بازسازی می‌شود و گاهی بر اساس مبانی زبانی (ترکی) استوار می‌گردد. این سیاست در تعامل با برخی از قدرت‌های مهم اوراسیایی که مانند ترکیه همگی از نوع قدرت‌های بری‌اند، از جمله چین و روسیه قرار دارد. از سوی دیگر حضور ترکیه در نشست ۲۰۲۲ سازمان شانگ‌های، نیز نشانه‌ای از «گرایش به شرق» بود که در کنار سازمان دولت‌های ترک و سازمان کنفرانس اسلامی، معنای منطقه‌ای مشخصی در برابر سیاست سنتی، گرایش به غرب دارد. ترکیه از طریق رهبری «شورای همکاری کشورهای ترک» که در نوامبر ۲۰۲۱ به یک «سازمان منطقه‌ای» ارتقاء پیدا کرد، علاوه بر گسترش قلمرو نفوذ در شرق، سعی دارد پیوندهای ژئوکالچرال را در آسیای میانه به مزایای ژئواکونومیکی تبدیل کند. ترکیب دو کریدور ترنس‌کاسپین و کریدور میانی را می‌توان در پروژه‌های ترانزیتی ترکیه دید. این مفهوم به محور آسیای میانه-قفقاز-ترکیه و بالکان اشاره دارد که بر پایه نفوذ «زبانی» بنا شده است (Reisinejad, 2021: 167).

۶-۲-۲. تجدیدنظر طلبی در سلسله مراتب ژئوپلیتیک جهانی

در گفتمان جدید سیاست خارجی ترکیه، که با اسامی متفاوتی از جمله سیاست خارجی تهاجمی، نوعثمانی‌گری و عمق استراتژیک شناخته می‌شود، اصل سنتی حفظ موازنه‌های موجود به چالش کشیده می‌شوند. به طوری که در عصر اقتدار بیست ساله عدالت و توسعه، ترکیه یکبار دیگر به خاورمیانه بازگشت و سیاست تک پایه‌ای توجه به غرب را کنار گذاشت. اصل «پذیرش وضع

موجود^۱ در دوران جدید از دو جهت، به طور اساسی تغییر کرد. نخست اینکه ترکیه موازنه‌های بین‌المللی را به چالش کشید. دکترین اردوغان برای چشم‌انداز سده جدید ترکیه با عنوان «دنیا، بزرگ‌تراز پنج است»^۲ فرموله شد که نخستین بار در ۲۰۱۳ مطرح گردید. این دکترین به لزوم تغییر در ساختار سازمان ملل و اعضای دائم شورای امنیت که دارای حق وتو هستند اشاره دارد. مشروح این سیاست که علاوه بر مواضع اعلامی در سازمان ملل و دیگر ساختارهای بین‌المللی به شکل کتاب از سوی انتشارات ریاست جمهوری ترکیه (Erdogan, 2016) چاپ شده است در کتاب درسی پایه دوازدهم (تاریخ معاصر ترک و جهان) پس از سخنرانی اردوغان در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۸ در همین باره گنجانده شد (Cumhuriyet, 2018) و بر اساس یافته‌های بخش انگلیسی وب سایت ریاست جمهوری ترکیه از ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲، این سیاست بیش از ده بار در مجامع بین‌المللی از سوی اردوغان در قالب سخنرانی تشریح شده است. از آن جمله می‌توان به سخنرانی سالانه روسای کشورهای جهان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره کرد که مهم‌ترین طرح آن در سپتامبر ۲۰۱۸ بود. رئیس این دکترین عبارت از چند نکته اساسی است:

نخست؛ دنیا با مشکل رهبری روبرو است؛ بر این اساس، قدرت‌های موجود جهانی، دیگر توان رهبری و هدایت سیاست بین‌الملل را به طوری که به سود منافع همه ملت‌ها باشد ندارد. کشورهای پیشرو به ویژه دارندگان «حق وتو» پیش از هر چیزی در فکر منافع خود بوده و منافع جمعی را نادیده می‌گیرند. بنابراین تجدیدنظری اساسی در خصوص ساختار شورای امنیت سازمان ملل لازم است. دوم؛ لزوم شناسایی مجدد رهبران جهان؛ از نظر اردوغان سازمان ملل با دادن حق وتو به پنج عضو دائمی شورای امنیت یک «الیگارش جهانی» به وجود آورده است. این تعریف از رهبری جهانی باید در دوران جدید تغییر کند. به پیشنهاد وی باید حق وتو در سازمان ملل الغاء شده و اعضای دائم شورای امنیت از پنج کشور به بیست کشور ارتقاء یافته و همه کشورهای جهان دارای حق عضویت چرخشی در آن باشند. سوم؛ حق کشورهای جهان

1. Statuesque

2. The World is Bigger Than Five

برای تشکیل سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی جدید و اصلاح ساختارهای موجود و در نتیجه دعوت از کشورها و قدرت‌های نوظهور. اردوغان در سخنرانی خود اعلام کرد که ترکیه نیز یکی از کشورهایی است که این حق را دارد که در سلسله مراتب موجود نظام جهانی به رده قدرت‌های «گرو» ارتقاء پیدا کرده و در نتیجه باید در مکانیزم تصمیم‌گیری‌های بزرگ حضور داشته باشد (Erdogan, 2016: 28-124). این دکترین از ترکیه یک قدرت منطقه‌ای تجدیدنظر طلب درون سیستمی می‌سازد که خواستار تغییر در سلسله مراتب ژئوپلیتیکی نظام جهانی است و «در واقع ناظر بر برداشت نوین رهبران ترکیه از نظام جهانی و جایگاه خود در نظم چندقطبی است که به ویژه در اورسیا تصویرپردازی کرده‌اند» (Golmohamadi, 2022: 13). این نوع ادراک از جایگاه در معادلات جدیدی جهانی نه تنها ترکیه را به روسیه متمایل کرده بلکه در مسیر همکاری ژئواکونومیک بیشتر با چین نیز قرار داده است (Mousavi, 2021, 141).

۲-۳. سیاست مداخله و ردّ مرزهای ملی: قلمروگستری

جنبه دیگر این تغییر در سیاست حفظ وضع موجود به «اصل عدم مداخله» و حفظ مرزهای ملی موجود باز می‌گردد. در ژئوپلیتیک کمالیستی مداخله خارجی یک استثناء بود. اما ژئوپلیتیک جدید، به ویژه با کنار رفتن احمد داوودلو از ساختار تصمیم‌گیری، قدرت نرم، جای خود را به قدرت سخت داده و به این ترتیب ترکیه مداخله‌های نظامی پی در پی را در سوریه، شمال عراق، لیبی و ارمنستان صورت داد (Ahmadiour, 2019: 90). سیاست اعلامی این مداخلات در فضای داخلی ترکیه با ارجاع به ادراک ژئوپلیتیکی عصر عثمانی، اعم از میثاق ملی (۱۹۲۰)، معاهده لوزان (۱۹۲۳)، معاهده قارص (۱۹۲۱) و... بود. برای نمونه اردوغان در سخنرانی خود به مناسبت جشن پیروزی در جنگ قراباغ کوهستانی در باکو اظهار داشت: «امروز روزی است که روح نوری پاشا و انورپاشا و قهرمانان اردوی اسلامی قفقاز شاد شده است» (Turkey Cumhurbaşkanlığı, 2020). انورپاشا و نوری پاشا از رهبران ترکان جوان در دهه آخر خلافت عثمانی و مسئول مستقیم ژنوساید ارمنه در ارمنستان غربی (۱۹۱۵) و قراباغ کوهستانی (۱۹۱۸) بودند. احضار روح جنایت‌کاران جنگی - که علاوه بر کارگزاری دولت عثمانی عضو کمیته اتحاد و ترقی هم بودند - به اکنون و طلب آموزش برای آنها در مکانی همچون «باکو» نماد مهمی از هنر تلفیق عثمانی‌گری

و پان ترکیسم به شمار می‌رود. اردوغان در خصوص توجیه مداخله نظامی و اشغال بخش‌هایی از خاک شمال عراق از ۲۰۱۶ مکرراً به متن میثاق ملی به عنوان یک سند اشاره کرده و خطاب به روسای دولت عراق، موصل و کرکوک را جزء سرزمین‌های تاریخی ترکیه قلمداد کرده است. اردوغان در سال ۲۰۱۶ طی یک سخنرانی در مرکز فرهنگی استانبول در مورد سیاست ترکیه در عراق و سوریه رشته سخنانی را در خصوص لزوم تجدیدنظر در مرزها بیان کرد تاکنون همواره تکرار شده است: «با توجه به اتفاقات سوریه و عراق باید یک مسائلی را به خوبی بدانیم. میثاق ملی چیست؟ نسل جدید این را باید به خوبی بداند. اگر ما میثاق ملی را بدانیم، مسئولیت خودمان را در سوریه بهتر خواهیم فهمید. مسئولیت خودمان را در عراق بهتر خواهیم فهمید. اگر می‌گوییم که ترکیه باید هم روی زمین و هم دور میز حضور داشته باشد، به همین دلیل است» (Seyfodini, 2020:45). وی در یکی از تازه‌ترین سخنرانی‌های خود در خصوص قلمرو ترکیه در دریای اژه، رسماً جزایر یونان در این حوزه را متعلق به ترکیه و یونان را اشغالگر معرفی کرد: «اینکه جزایر را اشغال کرده‌اید ربطی به ما ندارد. وقتی زمانش فرا برسد، آنچه ضرورت دارد را انجام خواهیم داد. همیشه گفته‌ایم، یک شب ناگهان خواهیم آمد» (tccb.gov.tr, 3 Sepmaber 2022). و در اظهارات دیگری با اشاره به قتل عام شهر یونانی‌نشین ازمیر در ۱۹۲۳، با لحنی تهدیدآمیز به یونان جواب داد:

«ما یک جمله به یونان داریم که بگوییم: ازمیر را فراموش نکن، ازمیر را فراموش نکن. همان ترکیه، امروزه در بسیاری از حوزه‌ها در میان کشورهای توسعه یافته جهان است. اینکه جزایر را اشغال کرده‌اید به ما ربطی ندارد. همیشه گفته ایم: یک شب ناگهان حمله خواهیم کرد» (tccb.gov.tr, 3 Sepmaber 2022).

در خصوص اهداف قلمروگسترانه ترکیه در دریای اژه و مدیترانه شرقی، «دکترین وطن آبی»^۱ به عنوان سند رسمی منتشر شده است که حریم‌های دریایی جزایر و منابع گازی متعلق به یونان را نادید می‌گیرد. دکترین وطن آبی از اواخر دهه ۲۰۱۰ تبدیل به رویکرد رسمی دولت ترکیه در استراتژی دریایی شد. ایده وطن آبی را دریا سالار «جم گوردنیز» در سال ۲۰۰۶ مطرح و پس از

ترک نیروی دریایی آن را وارد فضای عمومی جامعه کرد (Alibabalu and Sarkhanov, 2023: 107). گوردنیز در سال‌های اخیر از افزایش رقابت‌های گازی در منطقه استفاده کرد تا به ایده خود عمومیت دهد. این دکترین علاوه بر اهداف ژئواستراتژیک دریایی به دنبال سهم کردن ترکیه در منابع انرژی و یا خطوط ترانزیتی و بازارهای صادراتی مدیترانه شرقی نیز است (Golmohamadi, 2021: 76). دریادار جم گوردنیز، سونر پولاد و جهاد یازیچی از طراحان این نظریه که از نیمه‌های دهه ۲۰۰۰ میلادی آن را مطرح کرده و در سمینارها یا رسانه‌ها به توضیح آن پرداخته بودند بخشی از نیروی ناسیونالیست تندرو هستند که به گفته برخی می‌توان از آن با عنوان «کمالیست‌های سبز» - که در ائتلاف با هیأت حاکمه اسلام‌گرا هستند - یاد کرد (Denziaua, 2021: 2; Yapar, 2021: 9). منطق کلی دکترین وطن آبی را با ادراک ژئوپلیتیک ترکیه پس از تاسیس جمهوریت قابل فهم است و بخشی از نقش راه ترکیه برای گسترش عمق استراتژیک محسوب می‌شود.

۶-۲-۳-۱. مداخله در فضاهای تجزیه‌شده

بر اساس تجربه، مقصد قلمروسازی‌های ترکیه در پیرامون نه دولت‌های مقتدر بلکه فضاهای تجزیه‌شده و شبه‌دولت‌های منطقه است که در غیاب یک دولت مقتدر به شکل حفره‌های تاریک ظاهر شده‌اند. منافع ترکیه در آشوب ژئوپلیتیکی در خاورمیانه میسر است در این چنین فضایی، گروه‌های شورشی (سلفی‌ها، کردها و...) بهترین ابزار توجیه مداخله ترکیه در عراق و سوریه می‌باشند (Hatami, 2017: 83) ترکیه با استفاده از این آشوب و به بهانه حضور گروه‌های شورشی اعم از پ.ک.ک، پی‌وای‌دی، سلفی‌ها و... در این فضاهای جغرافیایی نفوذ می‌کند. ویژگی حفره تاریک شبه‌دولت‌ها یا خرده میدان‌های خاورمیانه جمعیت مختلط قومی، تعلق به امپراطوری‌های سابق و تلاقی تمدنی است که بر پیچیدگی‌های آن می‌افزاید (Hatami, 2017: 84) این نواحی مناطق مناسبی برای حضور گروه‌های شورشی نیز هستند و دفع تهدید آنها توجیه مشروعیت بخشی برای ترکیه جهت مداخله نظامی است. توجه به نقشه این مداخلات آنکارا در کانتون‌های کُرد در شمال سوریه، شبه دولت آرتساخ در قراباغ کوهستانی، اقلیم کُرد شمال عراق، جمهوری خودخوانده قبرس شمالی و دولت سراج در لیبی نشان‌دهنده، رابطه مستقیم مداخله جهت

قلمروسازی با فضاهای تجزیه شده است. هر یک از مناطق دارای اهمیت استراتژیک به خصوصی برای آنکارا بوده و مزیت‌های جغرافیایی خاص خود را دارند. در چنین فضایی شبه‌دولت‌ها و گروه‌های متعلق به اقلیت‌های موافق (ترکمان‌های سوریه و عراق، گروه‌های سلفی در کل منطقه) و اقلیت‌های مخالف (کردها و ارمنی‌ها) در مرکز گفتمان قلمروسازی ترکیه قرار گرفته‌اند.



شکل (۱): انتقال گفتمان ژئوپلیتیک ترکیه از کمالیسم به نوعثمانی‌گرایی

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی امپراطوری-خلافت عثمانی، منظومه‌ای از مشکلات خارجی گریبان‌گیر ترکیه بود. در چنین شرایطی مصطفی کمال در عین حال که به بسیاری از آرمان‌های ناسیونالیسم ترک وفادار بود، تصمیم گرفت سیاست خارجی ترکیه نوین را بر مبنای عدم مداخله تعریف کند. فشارهای استالین به ترکیه برای بازپس‌گیری استان‌های شرقی و اداره مشترک تنگه‌های دریای سیاه، ترکیه را به مسیری سوق داد که «اصل‌گزنندناپذیری مرزهای تعیین‌شده» را نیز به عنوان بهترین سیاست موجود در شرایط وقت جهت دفع فشار روس‌ها انتخاب کند. اما فروپاشی شوروی قید و بندهایی را که ترکیه را ناچار از اتخاذ سیاست خارجی سنتی می‌کرد از سر راه برداشت. این عصر با بلوغ اسلام سیاسی در ترکیه مصادف شد و میراث این گفتمان در نهایت به اردوغان رسید. در این روند، حزب عدالت و توسعه از تکرار اشتباهات احزاب رفاه و فضیلت پرهیز کرد و در یک دهه نخست خود رابطه خوبی با غرب برقرار نمود. تلاش ترکیه برای ورود

به اتحادیه اروپا (که مقدمه آن شفافیت و دموکراسی بیشتر بود) از یک سو این حزب را به سیاست خارجی غرب گرا وفادار نشان می داد و اتهام «ارتجاعی» را که از دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک تهدید امنیت ملی از طرف ارتش تعیین شده بود، برطرف می نمود و از سوی دیگر رعایت استانداردهای اروپا یا اصول کپنهاک توجیه خوبی برای محدودسازی قدرت نظامیان بود. هنگامی که قدرت ارتش به کلی کنترل و مهار شد، اردوغان دیگر نیازی پیوستن به اتحادیه اروپا و رعایت استانداردهای آن نداشت. بنابراین سیاست واگرایی از غرب به تدریج آغاز شد. با افزایش قدرت ملی، بین سالهای ۲۰۰۲-۲۰۱۲ اردوغان تصمیم گرفت در چشم انداز بلندمدت از یک قدرت منطقه ای به قدرت گروی تبدیل شود. از این رو به بازیگر تجدیدنظر طلب درون سیستمی بدل شد که ساختار فعلی نظم جهانی را به چالش می کشد. دکترین اصلی این رویکرد «دنیا بزرگ از پنج» است و اردوغان باور دارد که در عصر «گذار ژئوپلیتیکی» از جهان تک قطبی به چندقطبی، می تواند با افزایش وزن ژئوپلیتیک به ویژه از طریق قلمروسازی منزلت بالاتری در جهان آینده داشته باشد. از این رو ترکیه نیاز دارد بر اساس یک الگوی تلفیقی (اسلامی- ترکی) قلمروهای پیرامون را در میدان جاذبه خود ادغام کند. الگوی این قلمروسازی نیز تا کنون گُنشگری و «نفوذ سخت» در فضاهای تجزیه شده پیرامون اعم از آرتساخ، اقلیم کُرد شمال عراق، کانتون های کُرد شمال سوریه، استفاده از دولت خودخوانده قبرس شمالی و قلمرو تحت کنترل فائز سراج در لیبی بوده است. از نظر «نفوذ نرم» نیز ترکیه سعی دارد پیوندهای مفروض ژئوکالچرال در آسیای میانه را از طریق سازمان دولت های تُرک به مزایای ژئواکونومیک تبدیل کند. ارتقای این سازمان از شورای همکاری به یک سازمان منطقه ای در ۲۰۲۱ از همین رو اهمیت دارد. در واقع ترکیه در فضاهای سلفی خاورمیانه از نوستالژی «خلافت» استفاده می کند و در جماهیر پسا شوروی یا فضاهای تُرک زبان، به دنبال رویای توران است. برای درک «منطق قلمروسازی» هر یک از گفتمان های ژئوپلیتیکی ترکیه، باید به دو مولفه «عناصر بنیادین» و «ادراک از مکان» توجه کرد، زیرا این عناصرند که تعیین کننده دامنه و نرم افزار قلمروسازی هستند. دال مرکزی گفتمان نشان

می‌دهد که قدرت سیاسی حامل آن، دامنه قلمروسازی را تا کجا ادامه خواهد داد. ادراک از مکان برای نوعثمانی‌گری ترکیبی از تمدن اسلامی و فضاهاى زیست ترک‌زبان است، عنصر بنیادین آن نیز تلفیقی از اُمت و زبان (نژاد) است بنابراین قلمروهای سابق عثمانی و فضاهاى ترک‌زبان به طور همزمان هدف قلمروسازی فرض می‌شوند که یکی به واسطه اُمت (وابستگی به نوستالژی خلافت) و دیگری به واسطه رهبری جهان تُرک، وارد میدان جاذبه ژئوپلیتیکی ترکیه شده‌اند و فضایی برای کُنشگری به شمار می‌روند. شاید این ترکیب بین «اُمت و نژاد» تناقض‌آمیز به نظر برسد اما تا جایی که به جغرافیای سیاسی مربوط می‌شود، تناقضی در کار نیست زیرا هر دو ایدئولوژی پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسم به چشم‌انداز فراملی در «قلمروسازی» نظر دارند و مدل «امپراطوی» را تجویز می‌کنند که در اینجا به پشتوانه دولت عثمانی مشروعیت ذهنی پیدا می‌کند. از رویکرد از آن رو تناقض‌آمیز نیست که هدف بازیگر ژئوپلیتیک تولید یک مبنای تئوریک و ذهنی در حوزه علوم نیست بلکه هدف غایی قلمروسازی در زمین است که برای آن نیاز به گفتمانی جهت به حرکت درآوردن پیروان دارد. لذا اقلیت‌ها و مکاتب فکری در این منظومه برای بازیگری که هدف آن هژمونی منطقه‌ای است، اهمیت زیادی دارد. هژمونی یک الگو برای ایجاد چارچوب امنیتی در منطقه است که بر مبنای تفوق و غلبه یک بازیگر بر سایر بازیگران و کاربرد عملی ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال سیاست بازدارندگی طراحی می‌شود. بازیگر هژمون برای تامین این هدف اولاً نیاز به داشتن گروه‌های حامی و پیرو در قلمروها و خرده میدان‌های مورد نظر دارد و دوماً برای هدایت آنها نیازمند یک مکتب است تا پیروان بر اساس منطق آن نسبتی با کشور متروپل (ترکیه) برقرار کنند که ممکن است شامل صورت‌های مذهبی (حنفی‌گری، سلفی‌گری)، قومی و زبانی یا ایدئولوژیک (اخوانی) باشد. در نظام هژمونی ترکیه اقلیت‌های ترک زبان و گروه‌های مذهبی یا سلفی در خرده میدان‌های خاورمیانه گروه‌های حامی هستند و اقلیت‌های ارمنی، کُرد، یونانی، ایزدی، تاجیک، ایرانی و... دیگری^۱ محسوب می‌شوند.



شکل (۲): الگوی قلمروسازی بر اساس گفتمان ژئوپلیتیکی نو عثمانی گری

به طور کلی منطق قلمروسازی ترکیه بر اساس دو ستون اسلام سنی (آرمان خلافت) و وحدت ترکان (آرمان توران یا سیب سرخ) بنا شده است. این منطق در فضاهای تجزیه شده با قدرت سخت و مداخله نظامی و در کشورهای با ثبات با قدرت نرم در جهت قلمروسازی استفاده می شود. اما هدف اصلی در مرحله بعدی قرار دارد افزایش وزن ژئوپلیتیک از طریق قلمروسازی جهت ارتقای منزلت ژئوپلیتیکی از قدرت منطقه ای به قدرت گروی است. بر این مبنا رهبران ترکیه در حال حاضر بر این باورند که در عصر گذار ژئوپلیتیکی قادر به بازیگری و قلمروسازی بیشتر و در نتیجه قدرت چانه زنی در آستانه تثبیت نظم نوین جهانی خواهند بود.

۸. تعارض منافع

نویسندگان اعلام می کنند که تعارض منافع وجود ندارد؛ و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را که شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده سازی یا جعل داده ها، منبع سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش شونده، سوء رفتار و غیره می شوند، به طور کامل رعایت کرده اند.

References

1. Alibabalu ,S.S; Sarkhanov, T (2023). Geopolitics and Geoeconomics of the Eastern Mediterranean Gas Conflict: Analysis of Turkey's Policy, Geopolitics Quarenty ,Vol: 18,No:4,PP:94-115
2. Bakery, H.J (1989). The Silent Victor: Turkey's Role in the Gulf War,in: Efraim Karsh, The Iran-Iraq War :Impact and Implications, Macmillan, Tel-Aviv University.
3. Balkan, E; Oncu, A (2013). Reproduction of the Islamic Middle Class, In book: Neoliberalism, the Rise of Islamist Capital and the AKP. Editors: Neşecan Balkan, Erol Balkan, Ahmet Öncü, Istanbul, Yordam Kitap Publishing. **[In Turkish]**
4. Cengiz, M (2012). Transformation of Turkish Foreign Policy Toward the Middle East : From Non-Involvement to a Leading Role, Alternatives: Turkish Journal of International Relations,Vol 11,No 1,PP:67-84.
5. Colak, Y (2006). Ottomanismvs.Kiemalism: Collective Memory and Cultural Pluralism in 1990sTurkey, Middle Eastern Studies, Vol.42, No.4, 587-602.
6. Danforth, N (2014). Multi-Purpose Empire: Ottoman History in Republican Turkey, Middle Eastern Studies, 2014,Vol. 50, No. 4, PP:655–678.
7. Davutoğlu, A (1997). Self-Cognition of Civilizations, Istanbul, Divan Arastirmalar Publishing, Vol 2, No 3. **[In Turkish]**
8. Denizeau, A (2021). Mavi Vatan, the "Blue Homeland" The Origins, Influences and Limits of an Ambitious Doctrine for Turkey, Paris. Policy Center for the New South, Publishing.
9. Enayat, H (2004). Modern Islamic Political Thought, Bahaodin khoramshahi Translation, Tehran kharazmi Publishing. **[In Persian]**
10. Erdogan, R.T (2016). The World is Bigger Than Five, The New Turkey vision, Ankara. Turkish presidency Publishing. **[In Turkish]**
11. Fuller, G.E (2016). Turkey and Arab Spring: Leadership in the Middle East, Mustafa Acar Translation, Istanbul Eski Publishing. **[In Turkish]**
12. Golmohamadi,V (2021). On the path to Strategic Autonomy, Tehran, Abrar Moaser Publishing. **[In Persian]**
13. Hafeznia, M.R; Kaviani, M (2015). Philosophy of Political geography, Tehran. Research Institute of Strategic Studies Publishin. **[In Persian]**
14. Hamad Lak, P.A (2015). Relation of Turkey and Irak 1920-2010, Kahramanmaraş Sutcu Imam University Institute of Social Sciences, Master's thesis. **[In Turkish]**
15. Hatami, M.R (2017). Turkey's geopolitical discourse in fragmented spaces, , Islamic World Political Research Quarterly,V23,PP:81-109. **[In Persian]**

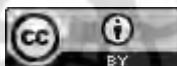
16. Kadioglu, A.S (2020). Formation and Development Process of Turkish-Islamic Synthesis, International Journal of Society Researches, Vol 16, July 2020, PP:814-834, Ankara. **[In Turkish]**
17. Landau, J.M (2003). Pan-Turkism: From Irredentism to Cooperation, Hamid Ahmadi Translation, Indiana University Press. **[In Persian]**
18. Lewin, N (2009). Jung on War, Politics and Nazi Germany: Exploring the Theory of Archetypes and the Collective Unconscious, Karnac Books.
19. Mir-Heydar, D; Mir-Ahmadi, F (2018). Evolution of Ideas in Political Geography, Tehran, Samt Publishing. **[In Persian]**
20. Mufti, M (2009). Daring and Caution in Turkish Strategic Culture, London, Palgrave Macmillan Publishing.
21. Muir, R (1997). Political Geography, MacMillan Press, London.
22. O'Balance, E (1996). The Kurdish Struggle 1920-1994, London, Mcmilan Publishing.
23. Olson, R.W (2001). The Kurdish Nationalist movement in the 1990s, Ebrahim Yunesi Translation, Theran, Paniz Publishing. **[In Persian]**
24. Ömür Atmaca, A (2013). Post-Cold War New Geopolitical Balances: Turkish-American Relations in the 1990's, in memorial of HALUK ÜLMAN, pp:99-124. **[In Turkish]**
25. Oran, B (2006). Turkish Foreign Policy 1919- 1980, Ankara, Iletisim Publishing. **[In Turkish]**
26. Oran, B (2003). Minorities in Turkey: Theory, Concepts, Lozan, Doctrine, internal issues, Ankara, Iletisim, Publishing. **[In Turkish]**
27. Ozkan, B (2014). Turkey, Davutoglu and the Idea of PanIslamism, Survival Global Politics and Strategy, Volume 56, PP:119-140.
28. Haggett, P (2014). Geography: A Modern Synthesis, Tehran, Translation Shapur Gudarzinejad, Samt Publishing. **[In Persian]**
29. Reisinejad, A (2021). Iran and the New Silk Road, Tehran, Samt Publishing. **[In Persian]**
30. Sahin, M (2008). US' Moslem Warriors, Ortadogu Publishing, Vo:3, PP:43-52. **[In Turkish]**
31. Savran, S (2013). Islamism, Ak Party and the internal war of the bourgeoisie, In book: Neoliberalism, the Rise of Islamist Capital and the AKP, Editors: Neşecan Balkan, Erol Balkan, Ahmet Öncü, Istanbul, Yordam Kitap Publishing. **[In Turkish]**
32. Sen, M (2010). Transformation of Turkish Islamism and the Rise of the Justice and Development Party, London, TURKISH STUDIES, vol.11, pp.59-84.
33. Seyfodini, S (2020). The turn of Turkey from a nation state to an empire, Identity Studies Journal, Vol 53, No:5, PP:41-53. **[In Persian]**

34. Seyfodini, H; Ahmadipur, Z; Hafeznia.M.R; Rumina, E (2022). The Reflection of the Geopolitical Cognition on the Territoriality of states, National Studies Quarterly, Vol : 23, No: 4, PP:7-28. **[In Persian]**
35. Tahami, M; Kaviani, M (2013). World government in the geopolitical imagination of ancient Iran, Geopolitics Quarterly ,Vol:9, No:3, PP:117-139. **[In Persian]**
36. Ucar, F; Akdener, O (2017). Turgut Ozal's approach to the kurdish problem, Ankara University, Ankara universitesi turk inkilap tarihi enstitusu Ataturl Yolu dergisi, sayi 16, PP:365-392. **[In Turkish]**
37. Viruli, M (2021). For Love of Country: An Essay on Patriotism and Nationalism, Mehdi Nasrollahzade Translation, Tehran. Bidgol Publishing. **[In Persian]**
38. Yavuz, H (2003). Islamic Political identity in Turkey, New York, Oxford University Press.
39. Yavuz, H (2007). Turkish identity and foreign policy in flux: The rise of Neo-Ottomanism, Critique: Critical Middle Eastern Studies, Vol: 2, No: 5, PP:19-41
40. Yeşiltaş, M (2014). Geopolitical Imagination of Strategic Depth, Turkish Journal of Middle Eastern ,Vol:1, No:1, PP:25-56, May 2014. **[In Turkish]**
41. Yeşiltaş, M (2016). The army in Turkey and geopolitical mentality Ankara. Kadim Publishing. **[In Turkish]**
42. Golmohammadi, V (2022). The Crisis in Transatlantic Relations and the Rise of Eurasianism in Turkish Foreign Policy, Geopolitics Quarterly ,Vol:18, No:68 ,PP:259-288. **[In Persian]**
43. Ahmadipour, Z; Mousavi, M; Pourdast, Z (2019). Studying of Iran and Turkey rivalry in Syria crisis, Geopolitics Quarterly ,Vol:15, No:55 PP:90-121. **[In Persian]**
44. Mousavi, S; Ghaffari, M; Shariati, Sh (2021). Geopolitical Consequences of Expanding China-Turkey Relations on Iran (Case Study: Interconnecting "Middle Corridor" and "Belt and Road" Project), Geopolitics Quarterly ,Vol:17, No:62 ,PP: 119-148. **[In Persian]**
45. Aslan, A (2018). Turkey's New Foreign Policy Doctrine: <https://www.setav.org/turkiyenin-yeni-dis-politika-doktrini/>. **[In Turkish]**
46. Cumhuriyet (2018). "The world is bigger than 5' entered the textbooks!" 8 December 2018: <https://www.cumhuriyet.com.tr/haber/dunya-5ten-buyuktur-ders-kitaplarina-girdi-1163906>. **[In Turkish]**
47. Milliyet (1995). "I prevented the capture of Mosul' Fikret BÎLA ANKARA 7th President Kenan Evren shared his views on the latest political developments to Milliyet: <http://gazetearsivi.milliyet.com.tr/Arsiv/1995/05/23>. **[In Turkish]**

48. Presidency of Turkey (2020). "As long as Turkey and Azerbaijan give back to back, they will continue to overcome difficulties and run from success to success": <https://www.tccb.gov.tr/haberler/410/123134/-turkiye-ve-azerbaycan-sirt-sirta-verdigi-surece-zorluklari-asmaya-basaridan-basariya-kos-maya-devam-edecektir>. **[In Turkish]**
49. Presidency of Turkey (2022b). "Our armed unmanned aerial vehicles proudly represent our country in more than 30 countries around the world", 3 septamber 202 :<https://www.tccb.gov.tr/haberler/410/139388/-silahli-iansansiz-hava-araclarimiz-dunyanin-30-dan-fazla-ulkesinde-ulkemizi-gururla-temsil-ediyor>. **[In Turkish]**
50. Presidency of Turkey (2022a). "Speech at TEKNOFEST 2022", 3 septamber 2022: <https://www.tccb.gov.tr/konusmalar/353/139403/teknofest-2022-de-yaptiklari-konusma>. **[In Turkish]**

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی